

# معماری یا انقلاب؟

مشکلات و چشم اندازهای یک حرفه رو به افول  
گردآوری و برگردان:  
فرید حمیدیان



THIS IS APARTHEID :	
WHITE	BLACK
POPULATION (MILLIONS)	11
CAPITA INCOME	\$109
TAXABLE	18-65
SPENT PER PUPIL	\$18
INFANT MORTALITY	200+
PERSONS IN UNIONS	NONE

SHOULD THIS BE ARCHITECTURE ?

# معماری

# پا

# انقلاب؟

مشکلات و چشم‌اندازهای یک حرفه رو به افول

گردآوری و برگردان:

فرید حمیدیان

انتشارات تخصصی هنر،  
معماری و شهرسازی

کتابخانه کسری

حمیدیان، فرید، ۱۳۷۱-  
معماری یا انقلاب؟ مشکلات و چشم‌اندازهای یک حرفه رو به افول / گردآوری و برگردان فرید حمیدیان.  
مشهد: کتابکده کسری، ۱۴۰۲.  
۲۰۰ ص.  
شابک: ۸-۶۸-۶۹۶۳-۶۲۲-۹۷۸  
وضعیت فهرست نویسی: فیبا  
عنوان دیگر: مشکلات و چشم‌اندازهای یک حرفه رو به افول  
موضوع: معماری و جامعه Architecture and society  
موضوع: معماری جدید Architecture, Modern  
رده‌بندی کنگره: N۲۵۴۳  
رده‌بندی دیویی: ۷۲۰/۱۰۳  
شماره کتابشناسی ملی: ۹۷۳۷۸۵۲

## معماری یا انقلاب؟

مشکلات و چشم‌اندازهای یک حرفه‌ی رو به افول

گردآوری و برگردان: فرید حمیدیان

آماده‌سازی برای انتشار: محدثه اعزازی

چاپ اول: پاییز ۱۴۰۳

شمارگان: ۳۰۰

شابک: ۸-۶۸-۶۹۶۳-۶۲۲-۹۷۸



انتشارات: کتابکده کسری

نشانی: مشهد فلسطین ۱۴ پلاک ۱۰ تلفن: ۰۵۱ ۳۷۶۷۰۰۱۹

وبسایت و فروشگاه اینترنتی: [www.kasrapublishing.ir](http://www.kasrapublishing.ir)

کلیه حقوق چاپ و نشر این کتاب برای انتشارات کتابکده کسری محفوظ است. هرگونه تصویربرداری و تکثیر اعم از نسخه کاغذی و دیجیتال و... از تمام یا بخشی از کتاب ممنوع و موجب پیگرد قانونی است.

## فهرست

پیشگفتار گردآورنده	۵
مقدمه؛ شبیح مارکس در شهر خیالی X	۱۱
حرفه و ملالت‌های آن	۲۰
درآمدی بر جامعه‌شناسی حرفه‌ی معماری	
معماری؛ تمرین اجتماعی	۵۰
مدل‌های تعاونی کار	
سقوط ارزش کار در حرفه	۶۶
نیاز به اتحاد	
معماری؛ حرفه‌ی دولتی	۱۰۰
معماری و عدالت اجتماعی	۱۱۶
تارکان حرفه	۱۳۸
روش‌های دیگر معماری کردن	
تنافر حرفه و آموزش	۱۷۴

«ابتدا آسمان خراش‌های پست مدرن وجود داشت [دهه‌ی ۱۹۷۰] از آن زمان به بعد، استثنائات [نسبت به پروژه‌ی مدرن] یکی پس از دیگری ظاهر شده‌اند. هیچ‌کس نمی‌داند که آیا بازگرداندن خرس‌ها به کوه‌های پیرنه، مزارع اشتراکی شوروی، انقلاب سبز، جنگ ستارگان، مذهب مسلمانان، صنایع خدماتی، اتحادیه‌های کارگری،... مفاهیمی منسوخ هستند یا به‌روز؛ آینده‌گرایانه، بی‌زمان، موهوم، ماندگار هستند یا نه...»

برونو لاتور

## پیشگفتار گردآورنده

«معماری یا انقلاب؟»<sup>۱</sup>، لوکوربوزیه در سال ۱۹۲۲ نوشت: «ریشه‌ی ناآرامی‌های اجتماعی امروز، مسئله‌ی ساختمان است». در ذهن او، دستیابی به یک «انقلاب معماری»، می‌تواند از وقوع یک انقلاب سیاسی جلوگیری کند. او ساخت و ایجاد فضاها را جدید را انقلابی‌ترین اقدامی می‌دید که می‌توانست «جایگزین» انقلاب طبقاتی سیاسی شود.

او می‌نویسد: «اگر خودمان را در مقابل گذشته قرار دهیم، مشخص می‌شود که «سبک»، دیگر برای ما وجود ندارد... و یک انقلاب رخ داده است». مشکل گذشته، برای لوکوربوزیه، مشکل «سبک‌های» گذشته بود. بنابراین، این یک «انقلاب معماری به جای انقلاب»<sup>۲</sup> بود که لوکوربوزیه به آن می‌اندیشید. فرض او این بود که با توجه به پیش‌شرط‌های خاصی در فرم و کالبد معماری، می‌توان رفتار انسان را به دقت پیش‌بینی کرد، و علم و صنعت، ستاره‌های راهنمای ما در این مسیر خواهند بود. او بر همبستگی‌های مستقیم بین فرم و معنا، و بین ایده و نتیجه تکیه می‌کند و البته به طرز وحشتناکی اشتباه می‌کرد؛ همان اشتباهی که گنورگ لوکاچ به جهان‌بینی گوته در منظومه‌ی فاوست وارد می‌کرد: اینکه گوته گمان می‌کند جهش‌های بی‌حد و حصر و باشکوه در نیروهای مولد و توسعه‌ی فیزیکی و کالبدی، انقلاب سیاسی را تبدیل به امری زائد می‌کند.

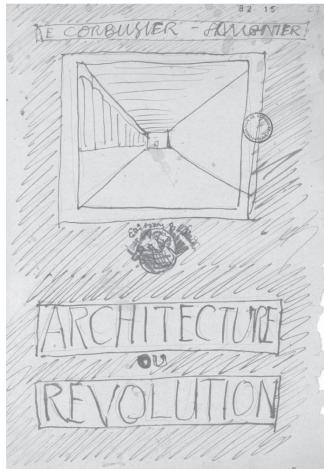
برخلاف لوکوربوزیه و گوته، کارل مارکس - و پس از او هانری لوفور - هرگز قصد نداشتند یک «ایدئال» انقلابی را بر یک «واقعیت» فیزیکی (فرمی) بار کنند. در مانیفست کمونیست، مارکس و انگلس نسبت به سکونتگاه‌های آرمان شهری سوسیالیستی قرن نوزدهم<sup>۳</sup> ابراز تردید کردند و آن‌ها را «آزمایش‌های کوچک محکوم به شکست» نامیدند، تا حدی به این دلیل که صرفاً با زبان معماری تعریف شده

---

۱- این عبارت در اصل، عنوان فصل آخر کتاب مشهور او «به سوی معماری جدید» است. عبارتی که در ابتدا عنوان کتاب او تصور می‌شد.

2- architecture révolution sans révolution

۳- برای مثال، نگاه کنید به آرمان‌شهرهای پیشنهادی رابرت اوون، شارل فوریه، و اتین کابه.



لوکوربوزیه، طرح اولیه برای جلد کتاب «معماری یا انقلاب» (Architecture ou Révolution) که در نهایت با عنوان «به سوی معماری جدید» جایگزین شد، ۱۹۲۳.

بودند و این هرگز برای آن انقلاب موعود، کافی نیست. لوفور نیز استدلال می‌کند که بدون پرداختن به روابط اجتماعی و دگرگونی آن، اختراع فرم‌های فضایی نمی‌تواند راه حل‌های مناسبی برای معضلات پیچیده‌ی شهری ارائه دهد. میشل فوکو هم که یکی از مشغولیت‌های اصلی‌اش رابطه‌ی بین قدرت و فضا بود، موضعی روشن در این باره دارد، او می‌گوید «معمار هیچ قدرتی بر من ندارد». چرا که سیاست یک فرایند است و در «نظم اشیاء» جای نگرفته». از نظر فوکو، آزادی را نمی‌توان در قالب یک «پروژه» تعریف کرد. نه نهادها و نه ساختمان‌هایشان و یا قوانینشان، نمی‌توانند تضمینی برای آزادی باشند.

از این رو، نویسندگان این متون، به جای اینکه نگاهشان به راه حل‌های معمارانه برای مشکلات جامعه باشد، برعکس، به دنبال چشم‌اندازهای سیاسی و اجتماعی برای مشکلات حرفه و آموزش معماری می‌گردند. چرا که به قول تافوری تا زمانی که سوسیالیسم (بخوانید یک نظام و ساختار عادلانه‌تر و عقلانی‌تر) وجود نداشته باشد،

هیچ معماری سودمندی به لحاظ اجتماعی نخواهیم داشت. پاسخ صریح این کتاب در مواجهه با این سؤال که «یک معماری خوب چگونه حاصل می‌شود؟»، این است: احیای ساختارهای دموکراتیک در حرفه، در آموزش و در کل جامعه. چرا می‌گوییم «دموکراتیک»؟ چون همان‌طور که در کتاب استدلال می‌شود، حق انحصار معماری (یا هر حرفه‌ی دیگری) بر دامنه‌ای از دانش و تخصص، تنها در ازای موافقتش با استفاده از این دانش به نفع «همه»، اعطا خواهد شد. بنابراین، اگر معماران می‌خواهند که از عنوان «معمار» محافظت شود و حرفه‌شان از این فلاکت بیرون بیاید، شرطش این است که همچون پزشکان، طی سازوکارهایی مشخص به «کل جامعه» خدمت کنند، و چنین امری نیاز به یک زیرساخت شفاف و دموکراتیک دارد.

معماران، امروز اکثراً شرکت‌های خصوصی خود را دارند و تنها برای کارفرمایان متمکن کار می‌کنند؛ یعنی برای بخش بسیار کوچکی از جامعه. از این‌رو آن‌ها با نادیده‌گرفتن اکثریت قریب به اتفاق مردم، مسلماً انحصار و اعتبار حرفه‌ای خود را تضعیف می‌کنند. به‌طور کلی، آن‌ها به دو شیوه‌ی عمده مشغول فعالیت هستند: اولی از نوع خصوصی و خودمختار<sup>۱</sup> و دیگری، از نوع عمومی و دولتی<sup>۲</sup>. اما معماران ما امروز میان خودمختاری منفعت‌طلب و استثمارگر بخش خصوصی از یک طرف، و یک ساختار تمامیت‌خواه و فاسد در بخش دولتی از طرف دیگر، گیر افتاده‌اند. بخش خصوصی با معماری‌های اینستاگرامی‌اش<sup>۳</sup> در لواسان و اقدسیه، برای خیلی از اعضای جامعه‌ی معماری، تولید معنا نمی‌کند. آن‌ها با کار در دفاتر خصوصی، احساس «بودن در جامعه» نمی‌کنند. مدار قدرت در بخش خصوصی، حول یک شهرت فردی و وابستگی‌اش به منابع محدود ثروت خصوصی است و هیچ ارتباط معناداری با جامعه و شهر - به‌عنوان یک کل - وجود ندارد. از سوی دیگر، بخش دولتی هم - که قاعدتاً باید با تعریف و توزیع عادلانه‌ی پروژه‌های اجتماعی و شهری و راهبردی، نیروهای اجتماعی معماری را آزاد کند و به حرفه‌ی معماری، اعتبار

۱- autonomy. مبتنی بر برند فردی و سرمایه‌ی خصوصی، همچون آتلیه‌های رنسانس.

۲- authority. مبتنی بر سازمان صنفی و اجتماعی همچون کارگاه‌های قرون وسطی.



عمومی ببخشند و ساختارهای حمایتی برای حفظ منافع و هویت حرفه‌ای بیافرینند - در ناکارآمدترین وضعیت خود در چندین و چند دهه‌ی اخیر قرار دارد.

وقتی که خود جامعه‌ی معماران در شرایطی غیرآزاد در حال کارند (دستمزد بسیار کمتر از رانندگان اسنپ و کار بدون مزایا، نابرابری جنسیتی، ساعات کاری طاقت‌فرسا، عدم تعادل بین کار و زندگی، فقدان انسجام و حمایت سازمانی، همه‌ی این‌ها همراه با افول جایگاه حرفه‌ی معماری) آن وقت همه‌ی آن فرم‌ها و فضاهاهایی که برای آزادی و رهایی و نجات و نشاط انسان خلق می‌کنند، و همه‌ی آن معماری‌هایی که قرار است «دنیا را به مکانی بهتر تبدیل کنند» و تعلقات و آرزوهای مردمان را بیان کنند، دیگر چه معنایی خواهد داشت؟ به قول تافوری، ما دیگر نمی‌توانیم به عجزمان فرم مشخصی بدهیم. وقتش رسیده که به جای این معماری‌های پرسروصدا و انقلابی - که می‌خواهد معماری را بدون انقلاب، منقلب کند (همچون لوکوربوزیه) - به ساختارهای عادلانه‌تر بیندیشیم و به نقش‌های اجتماعی جدید برای معماران. به قول لئون کریپیر نه معماری استبدادی به خودی خود وجود دارد و نه معماری دموکراتیک؛ آنچه وجود دارد روش‌های استبدادی یا دموکراتیک ایجاد معماری و استفاده از آن است. پس دوباره می‌پرسم: معماری یا انقلاب؟

فرید حمیدیان

بهمن ۱۴۰۲

### پی‌نوشت:

پیش از هر چیز، از شرکت مهندسین مشاور «سازه» و دفتر معماری «تغییر روند طرح (شیفت)» به خاطر دو نموداری که در اختیارم گذاشتند، تشکر می‌کنم.

نکته‌ی دیگر اینکه همه‌ی پاورقی‌ها از گردآورنده است، به جز چند پاورقی که با نشان [مؤلف اصلی] مشخص شده است. مطالب عمدتاً آزاد و گاه با نقل به معنا ترجمه شده‌اند، زیرا آوردن اصل متون با تمام جزئیات، از تأثیرشان می‌کاست. با این حال، در پایین، درباره‌ی چند واژه‌ی پرتکرار که معادل‌های دقیقی در فارسی ندارند، توضیح داده شده است:

**Practice:** به روش معمول یا مرسوم انجام فعالیت‌ها در یک زمینه یا صنعت خاص اشاره دارد؛ که شامل مُدّها، رویه‌ها، استانداردها و اخلاقیاتی است که شاغلان در یک حرفه‌ی خاص آن را دنبال می‌کنند. در معنای وسیع‌تر، «پرکتیس» به رفتارها، عادات، ارزش‌ها و هنجارهای جمعی نیز اشاره دارد که نحوه‌ی انجام کار در یک سازمان یا صنعت خاص و تعاملات بین کارکنان را مشخص می‌کند. به این ترتیب، منظور از «پرکتیس معماری»، روش‌های عملی و فرایندهایی است که معماران برای ارتقای محیط‌های کالبدی با در نظر گرفتن عواملی مانند زیبایی‌شناسی (تاریخ و نظریه معماری و...)، عملکرد و ایمنی به کار می‌برند. با این حال، وقتی به طور خاص گفته می‌شود «a practice in London»، منظور یک سازمان حرفه‌ای کوچک یا بزرگ در لندن است که به طریقی، در زمینه‌ی معماری فعالیت حرفه‌ای می‌کند (ممکن است لزوماً کارش طراحی ساختمان نباشد). ما کلمه‌ی practice را - اگر فعالیت مرسوم ساختمانی مدّ نظر بوده - به کلمات ساده‌تر و تقلیل یافته‌تری مثل «شرکت» یا «دفتر» ترجمه کردیم، چرا که یک شرکت متداول معماری نیز، یکی از روش‌های معمول انجام فعالیت در زمینه‌ی معماری است. در غیر این صورت، معادل‌هایی عام‌تر مثل «تمرین»، «عمل» یا «فعالیت» را به کار برده‌ایم، چون همان‌طور که در کتاب خواهیم خواند، روش‌های دیگری چون دفتر تحقیقاتی، مرکز نوآوری، «پلتفرم»، شبکه‌ی رسانه‌ای یا اجتماعی و کارگاه‌های بینارشته‌ای نیز برای فعالیت حرفه‌ای معماری وجود دارد و پرکتیس معماری، شامل همه‌ی این روش‌های قدیمی و جدید است.

**Commission:** «کمیسیون معماری» به فرایند انتصاب یا استخدام رسمی یک معمار یا شرکت معماری برای طراحی یک ساختمان گفته می‌شود. کمیسیون معمولاً مسئولیت‌ها، انتظارات، محدوده‌ی وظایف، الزامات پروژه و شرایط دستمزد را مشخص می‌کند. با این حال این واژه، مجازاً نیز به کار می‌رود، مثلاً «getting another commission»، که در این صورت، ما در اکثر موارد آن را - با تساهل - «سفارش» یا «پروژه» ترجمه کردیم، چون در بستر موضوعات این کتاب، این واژه بیشتر به دغدغه‌ها و نگرانی‌های معماران برای گرفتن یک پروژه اشاره دارد.

**Discipline:** «دیسپلین» به حوزه‌ی خاصی از تخصص یا دانش اشاره دارد. معماری به عنوان یک «دیسپلین»، خود شامل «زیردیسپلین»های تخصصی مختلفی است که هر کدام با جنبه‌های خاصی از طراحی، برنامه‌ریزی و ساخت محیط کالبدی سروکار دارند و به سازماندهی و تعریف نقش‌ها و مسئولیت‌ها و طبقه‌بندی طیف متنوعی از مهارت‌ها و دانش موردنیاز در حرفه‌ی معماری کمک می‌کنند: مثلاً طراحی معماری، طراحی و برنامه‌ریزی شهری، تکنولوژی معماری، حفاظت از بافت‌های تاریخی، منظر، طراحی داخلی، پایداری، تاریخ و نظریه‌ی معماری، هر کدام زیردیسپلین‌های تشکیل‌دهنده‌ی دیسپلین معماری هستند. مترجمان، این واژه را در جایگاه صفت، گاهی «انضباطی» ترجمه کرده‌اند، که اندکی خشک و مبهم است، چرا که به سختی می‌تواند مفهوم «مرز»ها و «کرانه»های تعریف یک حوزه از دانش را به مخاطب القا کند. مثلاً در یک شرکت ساختمانی، به هر یک از بخش‌های فعالیت (معماری، سازه، تأسیسات مکانیکی،...) یک «دیسپلین» گفته می‌شود و هماهنگی‌های موردنیاز میان نقشه‌های معماری و سازه و... را «هماهنگ‌سازی بین بخش‌ها»<sup>۱</sup> می‌گویند. آنچه که در «دیسپلین معماری» در یک شرکت ساختمانی اولویت دارد، «حوزه» و «مرز»های وظایف آن، و نحوه‌ی تعاملش با دیگر بخش‌هاست. بنابراین، ما اینجا - با تساهل - از کلماتی چون «حوزه» (دلالت‌های عمدتاً عملی) یا «رشته» (دلالت‌های عمدتاً نظری) استفاده کردیم (به غیر از یک مورد که همان «دیسپلین» آمده است).

**Labor:** این واژه در زمینه‌ی موضوعات این کتاب، به دو مفهوم عمده اشاره دارد: اولی، تلاش فیزیکی یا ذهنی افراد در فرایند تولید کالا یا خدمات. دومی، نیروی کار جمعی، یا کارکنان یک سازمان اقتصادی (مترادف منابع انسانی). در بستر نظریه‌ی مارکسیسم نیز، این واژه با مفاهیمی چون «استثمار نیروی کار»، «کالایی‌سازی»، و «ازخودبیگانگی» همراه می‌شود. از این رو، با توجه به بستر، ما آن را به صورت «کار»، «نیروی کار»، یا در جایگاه صفت به صورت «کارگری/کارمندی» آورده‌ایم.

◆ معماران، نیروی کار بی‌ثبات‌اند. علی‌رغم علاقه‌ی عمومی به رشته، و بازار ظاهر، در حال گسترش خدمات معماری، معماران هنوز در مقایسه با سایر مشاغل مشابه، دستمزد کمی می‌گیرند. کار معماران - از هر جنسی که باشد؛ زیبایی‌شناختی، فنی، اجتماعی، سازمانی، اداری - نیاز به تغییر ساختاری دارد تا قدر و منزلت آن بالاتر، و پیوندش با جامعه عمیق‌تر شود. تازمانی که معماری شیوه سوءاستفاده و استثمارگرایانه را در دفتر و کارگاه، جایز می‌شمارد، نمی‌تواند بر نقش خود در قبال منافع عمومی پافشاری کند. نمی‌توان بین آنچه که «برای جهان» تولید می‌کنیم، و نحوه‌ی تولید آن، تفکیک قائل شویم.

معماران اکنون دیگر نمی‌دانند که چه ایده‌های کل‌سی‌ای باید رویکرد آن‌ها را به کارشان تعیین کند. آن‌ها به بن‌بستی دوگانه رسیده‌اند: از یک سو، آموزش معماری گرفتار «بی‌ربط‌بودن» است؛ از سوی دیگر، حرفه‌ی معماری نیز بدون ابزار مقاومت، بازاندیشی و بازآبداع، به همان اندازه‌ی آموزش، به حاشیه رفته است. بحران‌های شهری امروز، نیازمند نظریه‌های جدید، اشکال جدید عمل، و روش‌های مختلف دانستن و اقدام است. ما نیازمند پرورش نسل‌هایی از معماران با حس‌اسیت‌های اجتماعی هستیم، که نگاهشان معطوف به فضاهایی است که مردم روزمره در آن زندگی می‌کنند، تا تلاش کنند چنین فضاهایی را سرزنده و زیستنی کنند؛ معماران و طراحانی که در برابر نابرابری‌ها، تغییرات پرشتاب آب‌وهوایی و خصوصی‌سازی همه‌چیز، موضع بگیرند و شیوه‌های خود را بر این اساس هماهنگ کنند. دانشگاهیان باید درگیر نابرابری در دنیای واقعی باشند و دانش معماری را نه تنها برای مخاطبان دانشگاهی، بلکه همچنین برای شهروندان و سیاست‌گذاران تولید کنند

ISBN:978-622-6963-68-8



شهرسازی  
معماری و  
کتابخانه تخصصی هنر

اصالت و قیمت این کتاب فقط با هولوگرام اختصاصی «کتابخانه کسری» تأیید می‌شود.